

Proposing Solutions for Improving the Process of Civil Arbitration in the Iranian Legal System through the Analysis of Judicial Court Decisions

1. Mohammad Taheri Arpanah: Department of Private Law, Par.SR.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran | Department of Private Law, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran
2. Saeed Mardani*: Department of Law, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. Email:smardani@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Rouhollah Moradi: Department of Law, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

ABSTRACT

Arbitration is one of the alternative dispute resolution mechanisms that has received widespread attention in many legal systems, including judicial courts, and even within the framework of Islamic lifestyle practices. The development of an optimal model for civil arbitration constitutes a complex and multidimensional process that requires careful examination of judicial court decisions, alignment with Islamic principles and values, and consideration of contemporary social developments and modern lifestyles. The objective of the present study is to propose an optimized model for civil arbitration through the analysis of judicial court rulings alongside Islamic lifestyle principles. To achieve this aim, the research was conducted using a descriptive–analytical method based on the examination of numerous scholarly sources and legal provisions related to arbitration. The findings indicate that Islam views arbitration not merely as a dispute resolution mechanism but as a fundamental ethical and social principle. Considering the multiple advantages of arbitration, including the acceleration of dispute settlement and the strengthening of social cohesion, expanding the use of arbitration within Islamic societies can substantially contribute to the establishment of a peaceful and just social environment. Achieving this objective requires the institutionalization of arbitration culture and the promotion of Islamic values associated with it within society. In essence, justice and arbitration constitute two interdependent pillars in Islam, whereby the realization of justice through fair arbitration grounded in divine legal principles leads to the formation of a healthy and dynamic society.

Keywords: *Arbitration; Adjudication; Judgment; Judicial Courts.*

How to cite: Taheri Arpanah, M., Mardani, S., & Moradi, R. (2026). Prediction of the Hardship Principle and Its Impact on Adjustment, Modification, and Impossibility Based on the Interests and Economic Equilibrium of Contracting Parties in the Legal Systems of Iran and Egypt. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(2), 1-21.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 September 2025
Revise Date: 12 February 2026
Accept Date: 19 February 2026
Publish Date: 22 June 2026



ارائه راهکارهایی برای بهبود روند داوری مدنی در نظام حقوقی ایران با بررسی آرای محاکم دادگستری

۱. محمد طاهری آرپناه: گروه حقوق خصوصی، پردیس علوم و تحقیقات خوزستان، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران | گروه حقوق خصوصی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
۲. سعید مردانی*: گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. پست الکترونیک: smardani@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. روح اله مرادی: گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

چکیده

داوری یکی از روش‌های جایگزین حل اختلاف می‌باشد که در بسیاری از سیستم‌های حقوقی من جمله محاکم دادگستری یا چه بسا در سبک زندگی اسلامی افراد به طور گسترده‌ای مورد توجه قرار گرفته است، پیدایش الگوی بهینه داوری مدنی، امری پیچیده و چند وجهی بوده که نیازمند بررسی دقیق آرای محاکم دادگستری، تطبیق آنها با اصول و ارزش‌های اسلامی و همچنین در نظر گرفتن تحولات اجتماعی و سبک زندگی معاصر است. هدف تحقیق حاضر آن است تا بتواند الگویی پیشنهادی برای بهینه داوری مدنی با بررسی آرای محاکم دادگستری و سبک زندگی اسلامی ارائه نماید؛ به همین منظور تحقیق حاضر با استفاده از کتب متعدد و مواد قانونی مربوط به موضوع داوری با روش توصیفی-تحلیلی به وقوع پیوسته است. نتایج حاکی از آن است که اسلام داوری را فراتر از یک روش حل اختلاف می‌بیند و آن را به عنوان یک اصل بنیادین اخلاقی و اجتماعی می‌شناسد. با توجه به مزایای متعدد داوری، از جمله سرعت بخشیدن به حل اختلافات و تقویت پیوندهای اجتماعی، گسترش این روش در جوامع اسلامی می‌تواند به ایجاد محیطی آرام و عادلانه کمک شایانی کند. برای تحقق این هدف، ضروری است که فرهنگ داوری و ارزش‌های اسلامی مرتبط با آن در جامعه نهادینه شود. در واقع، عدالت و داوری دو رکن اصلی در اسلام هستند که به یکدیگر وابسته‌اند. اجرای عدالت از طریق داوری عادلانه و مبتنی بر قوانین الهی، به ساخت جامعه‌ای سالم و پویا منجر می‌شود.

واژگان کلیدی: داوری، دادرسی، رأی، محاکم دادگستری

نحوه استناددهی: طاهری آرپناه، محمد، مردانی، سعید، و مرادی، روح اله. (۱۴۰۵). ارائه راهکارهایی برای بهبود روند داوری مدنی در نظام حقوقی ایران با بررسی آرای محاکم دادگستری. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۲)، ۱-۲۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ مهر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۳ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۳۰ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ تیر ۱۴۰۵

داوری، روشی مبتکرانه برای حل اختلافات است که بر پایه توافق آزادانه طرفین شکل می‌گیرد. این ویژگی، داوری را از فرآیندهای قضایی دولتی متمایز می‌کند؛ چراکه در داوری، طرفین خود داور یا نهادی داوری را انتخاب می‌کنند تا به اختلافشان رسیدگی کند (Nikbakht & Kalantari, 2014). نکته قابل توجه دیگر در خصوص داوری، ماهیت قضایی تصمیم داور است (Mafi & Taghipour Darzi, 2017). رأی صادره از سوی داور، مشابه رأی دادگاه، دارای دو ویژگی اصلی است: اولاً، به اختلاف خاتمه می‌دهد و از نظر حقوقی قطعی محسوب می‌شود؛ ثانیاً، برای طرفین الزام‌آور است و در صورت عدم اجرای آن، ضمانت‌های اجرایی وجود دارد. این ویژگی‌ها، داوری را به ابزاری قدرتمند و کارآمد برای حل اختلافات تبدیل کرده و آن را از سایر روش‌های حل اختلاف مسالمت‌آمیز متمایز می‌سازد. بنابراین داوری، به عنوان یک روش یا شیوه حل اختلاف مبتنی بر توافق طرفین، در عرصه تجاری و بین‌المللی به طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد. سرعت رسیدگی، هزینه‌های کمتر، امکان انتخاب داوران متخصص و قابلیت اجرای جهانی آرای داوری، از جمله دلایل جذابیت این نوع روش حل و فصل اختلافات هستند (Javadpour et al., 2019). با این حال، در نظام حقوقی داخلی، داوری هنوز به عنوان یک روش جایگزین مؤثر برای حل اختلافات به طور کامل پیش بینی نشده است (Najafizadeh et al., 2021). دلایلی چون عدم آشنایی با مزایای داوری یا برخی موانع قانونی و رویه‌ای، از جمله عوامل تأثیرگذار بر توسعه داوری در کشور ما هستند. ادبیات حقوقی مملو از آثار متنوعی است که به بررسی مفاهیم و مسائل مرتبط با داوری داخلی و به ویژه مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی اختصاص یافته است.

مسئله قابل تأمل آن است که داوری نه تنها از بعد حقوقی بلکه از بعد سبک زندگی اسلامی نیز قابل ارزیابی می‌باشد، چراکه داوری در اسلام، فرآیندی است که در آن اختلافات میان افراد با توسل به اصول و ارزش‌های اسلامی حل و فصل می‌شود. این فرآیند، بر پایه عدالت، انصاف و حفظ حقوق طرفین استوار است و به عنوان جایگزینی برای روش‌های سنتی حل اختلاف مطرح می‌شود. از سوی دیگر، سبک زندگی اسلامی، شیوه‌ای از زندگی است که بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت شکل می‌گیرد و تمام ابعاد زندگی انسان از جمله روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را درگیر می‌کند (Mohammadrezaei & Mohammadrezaei, 2016). موضوع داوری در سبک زندگی اسلامی، نقش محوری ایفا می‌کند، با توجه به تأکید اسلام بر حفظ روابط اجتماعی و جلوگیری از بروز اختلافات، داوری به عنوان ابزاری برای حل مسالمت‌آمیز مشکلات مطرح می‌شود. داوران در اسلام، افرادی هستند که به دلیل دانش، تقوا و عدالتشان انتخاب می‌شوند و وظیفه دارند با استناد به شریعت اسلامی، حکم مقتضی صادر نمایند (Ghanbari & Hejazi, 2012)، این امر باعث تقویت حس اعتماد و امنیت در جامعه اسلامی می‌شود و به ایجاد محیطی آرام و با ثبات کمک می‌کند.

داوری یکی از شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلاف است که در اغلب نظامهای حقوقی، رقیبی جدی برای محاکم دادگستری محسوب می‌شود. توافقی بودن فرایند داوری لازم الاجرا بودن رأی داوری وجود سازوکار اجرای رأی همانند رأی دادگاه، رسیدگی تخصصی و فنی آزاد بودن طرفین در رعایت مقررات شکلی دادرسی مدنی کم هزینه بودن آن نسبت به رسیدگی دادگاه‌ها و سرعت بالای داوری از جمله مزایای این روش است. در اختلافات تجاری بین‌المللی داوری مهمترین شیوه حل و فصل دعاوی است و اغلب اختلافات با این روش فیصله می‌یابد با این همه در حقوق داخلی ما هنوز داوری توانسته جایگاه درخور توجه و شایسته‌ای را کسب کند در این خصوص دلایل متعددی را می‌توان برشمرد عدم آشنایی اغلب مردم با مزایای این شیوه حل و فصل اختلاف کمبود افراد و متخصصان آگاه و آشنا به قواعد و مسائل

داوری کم‌اعتمادی مردم به این شیوه و وجود ابهامات زیاد در قواعد داور و عدم حمایت کافی و وافی نظام حقوقی از این نهاد کارآمد با وجود این مشکلات و مسائل نباید نسبت به اهمیت و جایگاه داور به مثابه یک روش کارآمد برای حل و فصل اختلافات بی‌اعتنا بود و در شناساندن آن به عموم مردم و گسترش بحث‌های علمی در باب قواعد داور کوتاهی نمود.

در زمینه داور داخلی و بحث‌های مربوط به فصل داور قانون آیین دادرسی مدنی (مواد) (۴۵۴) تا (۵۰۱) کتب فراوانی به نگارش درآمده است و مقالات زیادی نیز چاپ و منتشر شده است بعضی از این کتب به بحث‌های تطبیقی اغلب مقایسه با حقوق فرانسه پرداخته اند و بعضی بیشتر به نقل و شرح آرای برخی دادگاه‌ها و رویه قضایی اختصاص دارند و برخی بیشتر منعکس کننده نظریه‌های اداره کل حقوقی قوه قضائیه هستند. کتبی هم وجود دارند که صرفاً مباحث آموزه‌ای و آکادمیک را مطرح کرده اند. علی‌رغم زحماتی که نویسندگان حقوقی در این کتب متحمل شده اند علاوه بر وجود اختلاف نظر فراوان در باب برخی مسائل سوالات و ابهامات فراوانی نیز در خصوص مقررات داور وجود دارد که در این کتب مسکوت مانده است. این مقاله هم مباحث دانشگاهی و اختلاف نظرهای میان اساتید و حقوقدانان را در باب مقررات و مسائل داور منعکس میکند و هم به رویه قضایی و نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه اشاره کرده است. در عین حال هر جا از پرسش یا موضوعی در رویه و در کتب تألیف شده سخنی به میان نیامده به طرح آن پرداخته است. البته ذکر این نکته لازم است که برای کاستن از حجم کتاب و با عنایت به وجود کتب اختصاصی آرای قضایی و همچنین با لحاظ تشتت و اختلاف نظر فراوان در مسائل داور، از نقل کامل آرای قضایی خودداری شده است بنابراین وقتی در این کتاب از رویه قضایی یا آرای دادگاه‌ها سخن به میان آمده است مقصود رأی‌هایی بوده که نگارنده مستقیماً آنها را دیده و جمع‌آوری کرده و یا آرای است که در برخی از کتابها نقل شده است و در نتیجه به هیچ وجه نوشتار حاضر ادعای بررسی همه آرای دادگاه‌های ایرانی در زمینه داور را ندارد و ممکن است نظرات و آرای مخالف و متفاوتی در آن زمینه خاص در حوزه‌های قضایی مختلف وجود داشته باشد.

از این گذشته، کتاب سعی کرده است دو شیوه معمول تألیفات حقوقی را با هم تلفیق کند: از یک طرف بر اساس مباحث و عناوین کلی که در کتب آموزشی معمول است پیش رفته ایم و ساختاری آموزشی را برگزیده ایم و از سوی دیگر ذیل هر عنوان به جای ارائه شرح و توضیح آن عنوان یا مبحث به صورت پیوسته و مرسوم سعی شده است که بر اساس بیان نکات مربوط به هر ماده مرتبط با آن، عنوان مطالب توضیح داده شود به طوری که به همه مواد مربوط به داور اشاره شده است بدین ترتیب مخاطب این کتاب هم کسانی هستند که قصد دارند مطالب بیشتری در مورد داور داخلی بیاموزند و بر دانش خود بیفزایند و هم کسانی که در حوزه داور فعالیت میکنند و ممکن است با پرسشهایی در جریان کار مواجه گردند.

لازم به ذکر است که در موارد اختلافی و یا مواردی که پاسخی از سوی حقوق دانان یا رویه قضایی یافت نشده شیوه نگارنده این بوده است که نظری را ارجح داند و یا مطرح کند که اولاً با ماهیت توافقی بودن داور هماهنگ باشد و تا جای ممکن پاسخ یا راه حل ارائه شده بر اساس تفسیر اراده احتمالی طرفین در زمان انعقاد موافقت نامه داور باشد.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

تعریف داور:

قانون آیین دادرسی مدنی تعریفی از داور ارائه نداده است با وجود این در دکترین، حقوقی، تعاریف متعددی از مفهوم داور ارائه شده است که در اینجا دو تعریف ذکر می‌گردد.

الف - یکی از اساتید داوری را این گونه تعریف کرده است ((داوری عبارت است از فصل اختلاف بین طرفین در خارج از دادگاه به وسیله شخص و یا اشخاصی که طرفین یا ثالث آنها را در این جهت انتخاب نموده باشند (Shams, 2014) به نظر میرسد که این تعریف جامع و مانع نیست در این تعریف به لازم الاجرا بودن رأی داوری اشاره نشده است و به همین جهت تعریف مزبور شامل، سازش میانجیگری یا حتی کدخدا منشی نیز میشود همچنین در این تعریف به مبنای توافقی داوری نیز اشاره نشده است.

ب- به نظر برخی دیگر از نویسندگان داوری عبارت است از رفع اختلاف از طریق رسیدگی و صدور حکم از سوی شخص یا اشخاص ثالث که طرفین دعوا معمولاً آنها را به تراضی انتخاب میکنند یا مراجع قضایی به نمایندگی از سوی طرفین دعوا ایشان را بر می‌گزیند (Karimi & Parto, 2020)، در این تعریف هر چند به مبنای توافقی بودن داوری اشاره شده است و به انتخاب داور توسط مراجع قضایی نیز اشاره شده است ولی لازم الاجرا بودن رأی داوری در آن نیامده است و به رأی داور حکم اطلاق شده است که چندان دقیق نیست.

با عنایت به مطالب فوق می‌توان تعریف زیر را از داوری ارائه داد: «داوری عبارت است از فرایند یا شیوه حل و فصل اختلافات قراردادی یا خارج از قرارداد دو یا چند طرف که بر اساس تراضی آنها به شخص یا اشخاص دیگر تحت عنوان داور واگذار میشود تا بر اساس توافقات طرفین و مقررات قانونی به این اختلافات رسیدگی نماید به طوری که رأی صادره قطعی و برای طرفین لازم الاجرا میباشد.

با توجه به تعریف بالا مشخص است که داوری نهادی است که دو خصوصیت اصلی و ویژه دارد که آن را از سایر روشهای حل اختلاف متمایز می‌کند: اولاً داوری نهادی مبتنی بر توافق و تراضی است و این ویژگی نهاد مزبور را از نهادهای قضائیتی دادگستری یا غیر دادگستری جدا می‌کند از سوی دیگر در داوری تصمیم داور که در قالب رأی صادر میشود ماهیتی قضایی دارد یعنی اولاً به دعوا فیصله میدهد و قطعی است و ثانیاً مانند رأی دادگاه‌ها جنبه اجباری و الزام آور برای طرفین اختلاف دارد که این امر داوری را از سایر روشهای مسالمت آمیز حل و فصل اختلاف متمایز می‌سازد. علیرغم ماهیت توافقی، داوری همان گونه که برخی از حقوق دانان اشاره کرده اند، با عنایت به برخی از قوانین داخلی میتوان داوری را به دو نوع اختیاری و اجباری تقسیم کرد. (کریمی و پرتو، ۱۴۰۲) منظور از داوریه‌های اجباری مواردی است که به حکم قانون طرفین مکلف هستند اختلافات خود را از طریق داوری حل و فصل کنند.

در تحقیق دیگری با عنوان "تحلیل حقوقی حدود دخالت دادگاه‌ها در روند داوری بعد از رسیدگی و صدور رأی" چنین استنباط می‌شود که داوری، به عنوان یکی از روش‌های جایگزین حل اختلاف، در کنار رسیدگی قضایی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این میان، داوری توافقی و داوری نهادی دو شیوه رایج حل اختلافات از طریق داوری محسوب می‌شوند. هرچند آرای داوری همچون آرای صادره از دادگاه‌ها، لازم‌الاجرا بوده و از اعتبار قانونی برخوردارند، اما تفاوت‌هایی در ساختار و مراحل رسیدگی این دو روش وجود دارد. یکی از تفاوت‌های اصلی، تک‌مرحله‌ای بودن داوری در مقایسه با رسیدگی‌های چند مرحله‌ای قضایی است. در واقع هدف اصلی این پژوهش، تحلیل حقوقی میزان مداخله دستگاه قضایی در روند داوری پس از پایان مراحل داوری و صدور رأی نهایی است (Beyranvand & Setayesh, 2023).

در پژوهشی تحت عنوان "ابطال رأی داوری بر مبنای «دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون» در حقوق آمریکا؛ با نگاهی به حقوق ایران" اصل نظارت قضایی بر آرای داوری در حوزه‌های حقوقی و اسناد بین‌المللی پذیرفته شده و معمولاً به ابعاد آیینی، صلاحیتی و نظم عمومی محدود می‌شود. با این حال، برخی نظام‌ها برای جلوگیری از اشتباهات فاحش قانونی، به نظارت بر نحوه اعمال قانون حاکم توسط داور نیز می‌پردازند. این نوع نظارت که به ماهیت رأی داوری مرتبط است، محل اختلاف نظر است. دکترین نادیده گرفتن آشکار قانون در حقوق آمریکا، نمونه‌ای از این نظارت است که با شرایط خاص و به عنوان یک استثنا اعمال می‌شود. پژوهش حاضر با بررسی این دکترین، به این نتیجه می‌رسد که

اعمال یک نظارت حداقلی و مشخص بر نحوه اعمال قانون حاکم توسط داور می‌تواند ضمن افزایش پیش‌بینی‌پذیری و قانون‌مداری در داور، اصل نهایی بودن رای داور و دخالت محدود دادگاه‌ها را نیز حفظ کند. دکترین یادشده و معیارهای آن می‌تواند در تفسیر یا اصلاح مقررات داور ایران، به‌ویژه بند اول ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، مورد توجه قرار گیرد (Ghamami & Ghasemi, 2023).

در تحقیقی با عنوان "چالش‌های اخلاقی داور در حقوق ایران" قرارداد داور، بر پایه اعتماد متقابل طرفین اختلاف، داوراتی را انتخاب می‌کند تا به طور خصوصی و محرمانه به اختلاف آن‌ها رسیدگی کنند. داوران در این فرایند، مسئولیت خطیری بر عهده دارند و باید با رعایت اصول اخلاقی، به اعتماد طرفین پاسخگو باشند. بی‌طرفی، استقلال، رازداری و امانتداری از جمله مهم‌ترین اصول اخلاقی هستند که داوران باید به آن‌ها پایبند باشند. با این حال، در عمل، چالش‌هایی همچون جرح داوران و عدم شفافیت در مورد تعهدات اخلاقی داوران، باعث شده است که اجرای صحیح داور با مشکلاتی مواجه شود. افزایش موارد جرح داوران نشان می‌دهد که طرفین اختلاف به اندازه کافی به داوران اعتماد ندارند. برای رفع این چالش‌ها، سازمان‌های بین‌المللی تلاش کرده‌اند تا با تدوین منشورهای اخلاقی و توصیه‌نامه‌های رفتاری، چارچوب مشخصی برای رفتار حرفه‌ای داوران ایجاد کنند (Garshasbi et al., 2023).

در پژوهشی با عنوان "حل و فصل اختلافات ناشی از ورشکستگی فرامرزی از طریق داور" طبق قوانین ایران، زمانی که یک تاجر قادر به پرداخت بدهی‌های خود نباشد، ورشکسته اعلام می‌شود و اموالش با روشی خاص تصفیه می‌شود. اما با گسترش تجارت بین‌المللی و وجود دارایی‌ها در کشورهای مختلف، مفهوم ورشکستگی به شکل پیچیده‌تری به نام ورشکستگی فرامرزی درآمد. یکی از مسائل مهم در این حوزه، نحوه حل اختلافات ناشی از این نوع ورشکستگی است. این مقاله با بررسی نقش داور در حل این اختلافات، به این نتیجه می‌رسد که حتی پس از اعلام ورشکستگی، می‌توان از داور برای حل اختلافات جدید نیز استفاده کرد. با این حال، داور نیز مانند سایر روش‌ها با چالش‌هایی همراه است و در این پژوهش راهکارهایی برای بهبود آن پیشنهاد شده است (Ramamzanzadeh Badeli et al., 2024).

در تحقیقی با عنوان "بررسی چالش‌های داور در نظام حقوقی ایران و اثر آن در محاکم قضایی" پژوهشگر چنین استنباط کرد که نهاد داور از دیرباز به عنوان مکمل محاکم دادگستری در حل و فصل اختلافات مورد توجه بوده است. درواقع این پژوهش با هدف بررسی چالش‌ها و موانع موجود بر سر راه توسعه، گسترش داور داخلی، ارائه راهکارهایی برای رفع این موانع و ترویج استفاده از داور به عنوان یک روش کارآمد و سریع برای حل اختلافات است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود رشد داور در سال‌های اخیر، این نهاد همچنان با چالش‌های جدی روبرو است. برخی از این چالش‌ها عبارتند از: عدم توافق در مورد اصل و ماهیت داور، نبود یک نهاد متمرکز برای ساماندهی امور داور، پراکندگی قوانین داور، مشکلات اجرای آرای داور، ابهام در برخی از مفاهیم و رویه‌های داور و تناقض برخی از قوانین داور با سایر قوانین. بدین ترتیب این چالش‌ها سبب شده است تا داور نتواند به طور کامل جایگاه خود را در نظام حل و فصل اختلافات پیدا کند (Houshmand Firouzabadi, 2022).

روش مورد بررسی

روش تحقیق توصیفی تحلیلی، ابزاری قدرتمند در جعبه‌ابزار پژوهشگران است که به آن‌ها اجازه می‌دهد تا به دنیای پیچیده پدیده‌ها و رویدادها نفوذ کنند. این روش، با تلفیق دقیق‌ترین توصیفات از واقعیت با تحلیل عمیق داده‌ها، به محقق کمک می‌کند تا نه تنها یک تصویر واضح از وضعیت موجود ارائه دهد، بلکه به دلایل و چگونگی شکل‌گیری آن نیز پی ببرد. در واقع، این روش، پل ارتباطی میان توصیف سطحی و تفسیر عمیق است. با استفاده از این روش، محقق توانسته است به سؤالاتی از قبیل "چه عواملی باعث ایجاد این پدیده شده است؟"، "چه

ارتباطی بین متغیرهای مختلف وجود دارد؟" و "چه پیش‌بینی‌هایی می‌توان از روندهای آینده داشت؟" پاسخ دهد. این روش، به ویژه در حوزه رشته حقوق، کاربرد فراوانی دارد و به نویسندگان اجازه می‌دهد تا پدیده‌های پیچیده اجتماعی را بهتر درک کنند و به ارائه راهکارهای موثر برای بهبود شرایط کمک نماید.

یافته‌ها

موافقت نامه داوری و انواع آن:

در باب تعریف موافقت نامه داوری به نقل نظر یکی از اساتید بسنده میکنیم مطابق با این تعریف موافقت نامه داوری عقدی است که به موجب آن طرفین توافق میکنند که دعوای موجود خود را خواه در دادگاه طرح شده یا نشده باشد و یا منازعه و اختلاف احتمالی خود را که در آینده ممکن است حادث شود برای رسیدگی و صدور رأی به داوری یک یا چند نفر ارجاع نمایند (Shams, 2014). در خصوص مفهوم و انواع موافقت نامه داوری ماده ۴۵۵ ق.آ.د.م قابل ذکر است که ذیلاً بررسی میشود. ماده ۴۵۵: متعاملین میتوانند ضمن معامله ملزم شوند و یا به موجب قرارداد جداگانه تراضی نمایند که در صورت بروز اختلاف بین آنان به داوری مراجعه کنند.

۱. عبارات بخش نخست ماده شبیه تعریفی بود که از موافقت نامه داوری نقل شد. با وجود این، این بخش از ماده به انواع موافقت نامه‌های داوری و شیوه‌های توافق بر داوری معامله نیز اشاره دارد مطابق با این ماده موافقت نامه داوری یا میتواند در ضمن صورت شرط ضمن عقد باشد و یا اینکه به موجب قراردادی جداگانه باشد. به عبارت دیگر موافقت نامه داوری یا قبل از وقوع اختلاف تنظیم میشود که به صورت شرط داوری است و ضمن قرارداد اصلی قرار میگیرد و یا بعد از وقوع اختلاف است که به صورت قرارداد مستقل جداگانه خواهد بود حالت اخیر نادر است و اغلب دعوای ارجاعی به داوری مبتنی بر شرط داوری هستند.

۲. موافقت نامه داوری باید به چه شکلی منعقد شود؟ آیا میتواند شفاهی باشد؟ در این ماده به شکل موافقت نامه اشاره نشده است. به نظر یکی از اساتید موافقت نامه داوری ممکن است به شکل سند رسمی یا عادی تنظیم گردد و یا به موجب لایحه مشترک و یا جداگانه که طرفین آن را امضا نموده‌اند به مرجع قضایی تسلیم شود و یا در جلسه دادرسی اعلام و در صورت جلسه درج شود و طرفین آن را امضا کنند و یا حتی به صورت شفاهی واقع شود. البته در این حالت مدعی وجود چنین توافقی اگر طرف مقابل منکر باشد باید وجود آن را اثبات کند (Shams, 2014) و مطابق با ماده ۴۶۱ ق.آ.د.م دادگاه ابتدا به این امر رسیدگی می‌کند. بنابراین هر چند در عمل لازم است که موافقت نامه داوری به صورت کتبی باشد ولی اصولاً با توجه به اصل رضایی بودن عقود موافقت نامه داوری عقدی رضایی است (Karimi & Dashti, 2013; Khodabakhshi, 2014). از رویه قضایی نیز این گونه استنباط میشود که طرفین میتوانند بر داوری توافق عملی کنند و قرارداد داوری میتواند شفاهی باشد (Khodabakhshi, 2014).

شرایط موافقت نامه داوری:

موافقت نامه داوری مانند هر قرارداد دیگری باید دارای شرایط صحت قرارداد باشد که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی مقرر شده است.

آثار موافقت نامه داوری:

۱- مهمترین آثار موافقت نامه داوری دو مورد است اول اینکه طرفین با توجه به اصل آزادی قراردادها و بر اساس اصل وفای به عهد ملزم هستند که اختلافات خود را از طریق داوری حل و فصل کنند مگر اینکه با توافقی یکدیگر از این امر صرف نظر کنند و دوم اینکه موافقت نامه داوری در صلاحیت و رسیدگی دادگاه مانع ایجاد میکند و این صلاحیت را به دیوان داوری میدهد بنابراین موافقت نامه داوری موجب سلب

صلاحیت دادگاه نمی‌شود بلکه در راه اعمال صلاحیت دادگاه مانع ایجاد میکند که البته با رفع مانع که همان زوال موافقت نامه داوری است این صلاحیت قابل اعمال خواهد بود.

۲- در صورتی که دعوا ابتدائاً در دادگاه مطرح شده باشد وبعد موافقت نامه داوری میان طرفین شود تکلیف دادگاه چیست؟ در خصوص اینکه دادگاه در مواجهه با موافقت نامه داوری چه تصمیم یا رأیی باید اتخاذ کند، چند نظریه داده شده است قرار رد دعوا قرار عدم استماع دعوا یا قرار توقیف دادرسی.

برخی از حقوق دانان بیان داشته اند که بهترین تصمیم قرار توقیف دادرسی است زیرا این قرار، دعوا را از چرخه دادرسی خارج نمیکند بلکه متوقف می‌کند تا تکلیف داوری روشن شود. اگر داوری به سرانجام رسید، دعوا به رأی داور مختومه می‌شود و اگر به سرانجام نرسید دادرسی دوباره آغاز می‌شود (Yousefzadeh, 2014).

با وجود این به نظر میرسد که اگر خواننده دعوا ایرادی را مطرح نکند و به شرط داوری استناد، ننماید ادامه رسیدگی بهترین تصمیم است (Shams, 2014). در صورت ایراد خواننده و استناد به شرط داوری صدور قرار عدم استماع دعوا طرفدار بیشتری دارد.

محدوده زمانی ارجاع اختلاف به داوری:

آیا برای رجوع به داوری لازم است که قبلاً اقامه دعوا نشده باشد؟ آیا طرفین می‌توانند بعد از اقامه دعوا نیز اختلاف خود را به داوری ارجاع دهند ماده ۴۵۴ به این سوال پاسخ می‌دهد:

ماده ۴۵۴: کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند میتوانند با تراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاه طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله‌ای از رسیدگی باشد به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند.

۱- ماده ۴۵۴ برای ارجاع اختلاف به داوری شرط عدم طرح دعوا در دادگاه را لازم ندانسته و بیان کرده که چه دعوا در دادگاه مطرح شده باشد و چه نشده باشد قابل ارجاع به داوری است. همچنین مطابق با این ماده طرح دعوا در هر مرحله‌ای باشد اعم از بدوی، تجدید نظر، وخواهی فرجام خواهی و اعاده دادرسی موضوع قابل ارجاع به داوری است.

۲- ماده ۴۵۴ ارجاع دعوا به داوری را در هر مرحله‌ای از دادرسی جایز دانسته است. اکنون پرسش این است که اگر دعوا در مرحله بدوی یا تجدید نظر باشد و دادرسی تمام شده باشد و پرونده آماده صدور رأی قاطع باشد آیا اصحاب دعوا می‌توانند دعوا را به داوری ارجاع دهند و عملاً مانع صدور رأی شوند؟ به نظر یکی از اساتید، با توجه به مدلول مواد ۴۵۴ و ۴۹۴ ق.آ.د.م. ارجاع دعوا به داوری تا پیش از تمام شدن دادرسی است اما ارجاع دعوا بعد از تمام شدن دادرسی یعنی زمانی که دادگاه در مرحله صدور حکم است، در بادی امر مخالف ملاک بند ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م. است. با وجود این، چون ارجاع اختلاف به داوری حتی در مرحله فرجامی نیز پیش بینی شده است به طریق اولی ارجاع دعوا به داوری حتی پس از تمام شدن دادرسی در مراحل بدوی و تجدید نظر امکان پذیر است. البته ارجاع دعوا به داوری پس از صدور حکم تا زمانی که مرحله بعدی شروع نشده است موقعیت پیدا نمیکند (Shams, 2014).

۳- اگر دعوایی در دادگاه (به ویژه) دادگاه (بدوی در حال رسیدگی باشد و طرفین تقاضای ارجاع امر به داوری، نمایند دادگاه چه اقداماتی باید صورت دهد؟ قانون آیین دادرسی مدنی به این پرسش پاسخی نداده است برخی از حقوقدانان مراحل زیر را برای اقدامات دادگاه بیان کرده‌اند (Yousefzadeh, 2014).

- دادگاه وظیفه دارد که از جهت قابل داوری بودن موضوع دعوا امر را بررسی کند و از جهت اختیار طرفین در ارجاع امر به داوری اطمینان حاصل کند در صورت نبود مانع پرونده را مختومه کرده و رسیدگی قضایی را متوقف می‌سازد.

ماده ۴۹۴: «چنانچه دعوا در مرحله فرجامی باشد و طرفین با توافق تقاضای ارجاع امر به داوری را بنمایند یا مورد از موارد ارجاع به داوری تشخیص داده شود، دیوان عالی کشور پرونده را برای ارجاع به داوری به دادگاه صادر کننده رأی فرجام خواسته ارسال می‌دارد. ۱- ماده ۴۹۴ اولاً به امکان ارجاع اختلاف به داوری حتی در مرحله فرجام خواهی اشاره دارد و ثانیاً بیان می‌دارد که در این صورت دیوان پرونده را برای ارجاع به داوری به دادگاه صادر کننده رأی فرجام خواسته دادگاه بدوی) یا (تجدیدنظر ارسال می‌دارد و در نتیجه خود، دیوان طرفین را به داوری احاله نمی‌دهد.

۲- در این ماده مشخص نشده که تکلیف دیوان عالی کشور در خصوص رأی صادر شده در پرونده چیست؟ آیا باید رأی را نقض کند یا خیر؟ اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره مشورتی شماره ۷/۹۷/۱۹۴۵ مورخ ۱۳۹۷/۰۶/۲۷ بیان داشته: که دیوان عالی کشور باید پس از نقض حکم فرجام خواسته پرونده را برای ارجاع به داوری به دادگاه صادر کننده حکم ارسال دارد البته اگر داوری به نتیجه نرسد، دادگاه باید با صدور رأی مقتضی پرونده را به دیوان عالی کشور اعاده کند.

زوال داوری

۱- منظور از زوال داوری این است که طرفین دیگر نمیتوانند اختلاف خود را از طریق داوری حل و فصل کنند و حل اختلاف آنها در صلاحیت دادگاه خواهد بود. به طور کلی، زوال داوری ناشی از چهار منبع میتواند باشد زوال موافقت نامه داوری؛ زوال دعوا یا زوال موضوع اصلی؛ وضعیت طرفین داوری و خروج داور از داوری.

الف- موارد زوال داوری ناشی از زوال موافقت نامه داوری

- توافق طرفین در اقاله موافقت نامه داوری (ماده ۴۸۱)

- انحلال قرارداد اصلی به دلیل اقاله یا فسخ یا انفساخ در صورت عدم اعتقاد به استقلال شرط داوری

- بطلان قرارداد اصلی (در صورت عدم اعتقاد به استقلال شرط داوری)

- انتقال قرارداد اصلی (بنا به نظر برخی حقوق دانان و نظر مختار

- عدم صدور رأی توسط داور در مهلت مقرر (مگر اینکه طرفین مهلت داوری را تمدید کنند)

- صدور حکم بطلان رأی داوری توسط دادگاه (در صورتی که مستند دادگاه اعتبار قرارداد اصلی یا موافقت نامه داوری باشد)

ب- زوال داوری ناشی از زوال دعوا یا موضوع اصلی

زوال دعوا ممکن است از آثار زوال حق اصلی باشد که خود ممکن است ارادی یا قهری باشد زوال دعوا ممکن است ناشی از انصراف کلی از دعوا باشد. همچنین اگر موضوعی که برای رسیدگی به داوری ارجاع شده منتفی، گردد، داوری زائل می‌شود. مثلاً موضوع داوری وجود یا عدم حق ادامه تصرفات مستاجر در عین مستأجره است اما عین مزبور به دلیل حادثه کلا تلف شده باشد (Shams, 2014).

قواعد مربوط به داور:

۱- اصولاً همه افراد عادی جامعه فارغ از جنسیت، سن، تحصیلات، مذهب و تابعیت قابلیت این را دارند که به عنوان داور انتخاب شوند با وجود، این قانونگذار برخی افراد را از داورشدن منع کرده است این منع و ممنوعیت گاه مطلق است یعنی حتی با تراضی طرفین داوری هم

امکان ندارد که آن فرد مورد نظر را به عنوان داور انتخاب کرد و گاه نسبی است یعنی اصولاً ممنوعیت وجود دارد مگر اینکه طرفین با علم و آگاهی آن افراد خاص را انتخاب کنند مواد ۴۶۶ و ۴۷۰ به موارد منع مطلق و ماده ۴۶۹ به منع نسبی اشاره دارد ماده ۴۵۶ که در باب تابعیت است را نیز میتوان آمیزه‌ای از هر دو نوع متع دانست.

۲- آیا میتوان شخص حقوقی را به عنوان داور انتخاب کرد؟

در رویه قضایی سه نظر در این خصوص وجود دارد:

الف- به نظر برخی از دادگاه‌ها با توجه به استفاده ماده ۴۵۴ از واژه نفر و ماده ۴۵۵ از واژه شخص امکان تعیین شخص حقوقی به عنوان مقام ناصب (یعنی) تعیین کننده داور و نه داور به شرط آنکه در اساسنامه شخص حقوقی این اختیار داده شده باشد وجود دارد.

ب- در برخی از آراء به امکان تعیین شخص حقوقی به عنوان داور اشاره شده است که در این حالت اگر اعضاء یا کارشناسان آن شخص داورى کنند معتبر است.

فرایند رسیدگی داورى به رأی:

➤ شروع داورى

ماده ۴۶۵: ... ابتدای مدت داورى روزی است که داوران قبول داورى کرده و موضوع اختلاف و شرایط داورى و مشخصات طرفین و داوران به همه آنها ابلاغ شده باشد.

۱. قسمت دوم ماده ۴۶۵ به لحظه آغاز و ابتدای مدت داورى اشاره دارد مطابق این ماده مدت داورى از روزى شروع میشود که موضوع اختلاف و شرایط داورى و مشخصات طرفین و داوران به همه داوران ابلاغ شده باشد و در صورت تعدد داوران ابلاغ به آخرین نفر ملاک است. البته این ابلاغ قاعداً بعد از انعقاد قرارداد با داور یا اخذ قبولی او صورت میگیرد ولی در عین حال ممکن است اول ابلاغ انجام شود در این صورت تا زمانی که داور قبولی خود را اعلام نکرده داورى آغاز نمیشود.

۲ در خصوص آغاز مدت داورى باید توجه داشت در صورتی که داور مورد جرح یکی از طرفین قرار گیرد، نظر رویه قضایی این است که جرح داور بر تاریخ شروع داورى تأثیر می‌نهد و موجب تعویق تاریخ شروع داورى می‌شود. البته این امر زمانی صدق میکند که داور توسط دادگاه انتخاب شده و رد داور توسط دادگاه در حال رسیدگی باشد. در صورتی که داور توسط طرفین یا ثالث انتخاب شده است و یا توسط دادگاه انتخاب شده ولی شروع به رسیدگی کرده و موجبات رد بعداً حادث شده داور میتواند رسیدگی را موازی رسیدگی دادگاه ادامه دهد و تکلیفی به توقف فرایند داورى ندارد.

➤ در رابطه با شیوه ابلاغ موضوع ماده ۴۶۵ باید گفت که در درجه اول شیوه ابلاغ تابع توافق طرفین است اگر توافقی در این زمینه وجود نداشته، باشد قاعداً ابلاغ باید به شیوه‌های عرفی و مرسوم صورت گیرد. این ابلاغ میتواند در قالب اظهارنامه، پست سفارشی دو قبضه و یا حتی از طریق ایمیل انجام شود البته میتوان این پرسش را مطرح کرد که آیا ابلاغ میتواند از طریق شبکه‌های اجتماعی و یا پیامک صورت گیرد؟ منعی در این خصوص به نظر نمیرسد ولی در هر حال اثبات این نوع ابلاغات دارای اهمیت است که باید منتظر قرار گیرد. تعیین شروع داورى از چند جهت حائز اهمیت است از حیث شروع صلاحیت دیوان دلورى و ایجاد مانع در صلاحیت دادگاه از جهت تعیین مدت، داورى از جهت تعیین مبدأ محاسبه خسارات و غیره.

➤ تشریفات و فرایند رسیدگی

۱. در خصوص تشریفات و شیوه درخواست از داور برای رسیدگی قانون ساکت است. ولی مسلم است که باید درخواستی از سوی ذی نفع ارائه شود این درخواست به نظر یکی از اساتید می‌تواند شفاهی باشد البته در این صورت باید داور آن را نوشته و به امضای متقاضی برساند و یا به هر شیوه دیگر محرز باشد رجوع کننده به داور باید خود و طرف مقابل را تا حدی که با لحاظ موافقت نامه داوری کافی باشد معرفی نماید. همچنین تحاله میداند ارائه نماید. رجوع کننده به داوری باید تعهدات و جهات دیگری را که به موجب آن خود را مستحق، داوران ممکن است مشترکاً توسط طرفین اشتغال به رسیدگی پیدا کنند یعنی هر دو طرف تقاضای ارجاع امر به داوری را نموده باشند و مدعی تضييع یا انکار حق باشند در این صورت داور الزاما محدود به مطلبی که یکی از طرفین در درخواست خود مشخص نموده نمیباشد و طرف مقابل نیز میتواند مطلب و درخواست مورد نظر خود را مطرح و درخواست رسیدگی نماید در این صورت داور به هر دو درخواست رسیدگی و ضمن یک رای تکلیف هر دو موضوع را روشن میکند (همان منبع).

ادله اثبات دعوا:

در داوری‌های داخلی چه ادله‌ای میتواند مورد استفاده طرفین داوری قرار گیرد؟ در ادله اثبات دعوا ماده ۴۷۶ به ارائه اسناد و مدارک از سوی طرفین، اخذ توضیحات از سوی داور و جلب نظر کارشناس اشاره کرده است بنابراین میتوان این پرسش را مطرح کرد آیا ادله اثبات دعوا منحصر به این موارد است؟ به نظر یکی از اساتید باید پذیرفت که داور میتواند معاینه محل انجام دهد ولی اقداماتی مانند تحقیق محلی و نیز استماع شهادت شهود از سوی داور با مانع قانونی روبروست زیرا تشریفات ادای شهادت و استماع آن ظاهراً ناظر به دادرسی دادگاه است درخواست فرستادن اسناد از سوی ادارات دولتی نیز بی حاصل خواهد بود.

در خصوص عدم امکان درخواست اسناد از ادارات دولتی و نهادهای عمومی سخن استاد موجه است و به نظر نمیرسد بتوان اداره‌ای دولتی را مجبور به ارائه یا ارسال اسناد مورد تقاضا نمود. همچنین میتوان پذیرفت که تحقیق محلی از سوی داور امکان پذیر است ولی چرا داور نمیتواند معاینه محل انجام دهد؟ به نظر میرسد که نباید این امکان را از دیوان داوری گرفت و منعی در این خصوص وجود ندارد در مورد شهادت شهود هم هرچند تشریفات شهادت شهود برای دادگاه طراحی شده است ولی به نظر نمی‌رسد که استماع شهادت شهود و یا افراد مطلع حتی از باب قرینه و اماره هم امکان پذیر نباشد. به ویژه در جایی که تنها دلیل خواهان شهادت شهود است آیا باید این امکان از او سلب گردد؟ النهایه اینکه شهادت شهود ممکن است ارزش بینه شرعی نداشته باشد ولی میتواند از باب اماره قضایی در احراز حقیقت مفید باشد. آیا داور میتواند در رأی خود به اقراری استناد کند که نزد او صورت گرفته است؟ در نظریه مشورتی شماره ۲۵۵۹/۹۷/۷ مورخ ۱۸/۹/۱۳۹۷ اداره کل حقوق قوه قضائیه آمده است صرف اظهار داور مبنی بر اینکه یکی از طرفین اختلاف نزد وی اقرار کرده است مثبت اقرار نمیباشد بلکه اقرار یکی از طرفین باید با ادله کتبی یا شفاهی مدلل شود.

➤ دعاوی طاری در داوری

دعاوی طاری شامل دعاوی اضافی تقابل دعاوی ورود ثالث و جلب ثالث میشود. در خصوص دعاوی طاری فقط ماده ۴۷۵ در قانون آیین دادرسی مدنی به این امر اشاره کرده است. ماده ۴۷۵: «شخص ثالثی که برابر قانون به دادرسی جلب شده یا قبل یا بعد از ارجاع اختلاف به داوری وارد دعوا شده باشد میتواند با طرفین دعاوی اصلی در ارجاع امر به داوری و تعیین داور یا داوران تعیین شده تراضی کند و اگر موافقت حاصل نگردید به دعاوی او برابر مقررات به طور مستقل رسیدگی خواهد شد.» ۱ ماده ۴۷۵ به امکان مشارکت وارد ثالث و مجلوب ثالث در فرایند داوری اشاره دارد. موضوع ماده ۴۷۵ سه حالت را دربرمی گیرد اول - حالتی که دعوی در دادگاه مطرح شده است و شخص

ثالثی از سوی یکی از طرفین یا هر دو طرف به دعوا جلب میشود و بعد طرفین دعوای اصلی بدو توافق میکنند که به داوری رجوع کنند و یا اینکه بر اساس موافقت نامه داوری پیشین دادگاه دعوا را به داوری ارجاع دهد.

دوم حالتی که دعوایی در دادگاه مطرح شده است و سپس شخص ثالثی وارد دعوا می شود و بعد طرفین دعوای اصلی بدو توافق میکنند که به داوری رجوع کنند و یا اینکه بر اساس موافقت نامه داوری پیشین دادگاه دعوا را به داوری ارجاع دهد. سوم حالتی است که دعوایی در دادگاه مطرح شده است و بعد طرفین دعوای اصلی توافق میکنند که به داوری رجوع کنند اما بعد از ارجاع دعوا به، داوری شخص ثالثی وارد دعوای اصلی میشود و دادخواست ورود ثالث به دادگاه میدهد مطابق با ماده ۴۷۵ در سه فرض، بالا به اقتضاء، مورد مجلوب یا وارد ثالث میتواند با طرفین دعوای اصلی در ارجاع امر به داوری توافق کند و داور یا داوران نیز با تراضی تعیین میشوند یا اینکه اگر داوران قبلاً تعیین شدهاند موافقت خود را با آنها اعلام کند. مطابق با این ماده اگر موافقتی حاصل نشد و وارد یا مجلوب ثالث نخواست یا نتوانست در داوری مشارکت، کند دعوای او به صورت مستقل در دادگاه رسیدگی میشود. ۲۰ در صورت عدم حصول توافق میان طرفین و ثالث و رسیدگی مستقل به دعوای ثالث، اگر رسیدگی و صدور رأی داوری منوط به روشن شدن نتیجه دعوای ورود ثالث و یا جلب ثالث در دادگاه باشد برخی از اساتید بیان داشته اند که با توجه به ملاک ماده ۴۷۸ رسیدگی داور و مدت داوری تا صدور رأی نهایی متوقف میشود این نظر قابل دفاع است و بعید است که داور یا داوران تعیین شده توسط دادگاه با این موضوع مخالفت نمایند. البته اگر داور رسیدگی را متوقف ننمود، احتمال تعارض رأی داور با رأی دادگاه خواهد بود که در این صورت امکان ابطال رأی داوری نیز وجود خواهد داشت.

البته در این فرض بر خلاف دو فرض نخست اگر رجوع به داوری بر اساس موافقت نامه داوری بوده باشد. امکان ورود ثالث منتفی است زیرا با صدور قرار عدم استماع دعوا، عملاً پرونده مختومه می گردد (Shams, 2014).

➤ قرارهای تأمینی در داوری

در باب قرارهای تأمینی ماده و مقرراتی در قانون آیین دادرسی مدنی به چشم نمی - خورد. بنابراین این پرسش قابل طرح است که آیا امکان صدور قرار تأمین خواسته یا دستور موقت توسط داور یا دادگاه در جریان رسیدگی داوری وجود دارد؟ در مورد امکان صدور دستور موقت چند نظریه وجود دارد الف - برخی معتقدند که این امر امکان دارد و منعی از سوی قانونگذار وجود ندارد ولی در مقام اجرا باید به دادگاه مراجعه کرد ب برخی میگویند که اگر در موافقت نامه داوری این امر ذکر شده باشد، امکان پذیر و البته از دادگاه هم میشود تقاضا کرد است برخی دیگر بیان داشته اند که داور امکان صدور قرار تأمینی ندارد ولی میتواند از دادگاه این امر را تقاضا نمود (Joneidi & Haghparsat, 2014).

(2014)

در رسیدگی داوری تنها امکان اعتراض به دستور موقت همراه با اعتراض به رأی داوری خواهد بود.

در خصوص صدور قرار تأمین خواسته هر چند فلسفه نهاد دستور موقت در تأمین خواسته نیز وجود دارد با توجه به اینکه با صدور قرار تأمین مالی اعم از عین خواسته یا معادل آن توقیف میشود به نظر میرسد که فقط دادگاه قدرت صدور این قرار را دارد و نمیتوان برای داور چنین اختیاری قائل شد و حتی اگر هم داور چنین قرار صادر کند، در عمل نحوه اجرای آن با ابهام روبروست و محل تردید است البته صدور قرار تأمین خواسته از سوی دادگاه نیز با مشکلات عملی و قانونی زیادی مواجه خواهد شد. مثلاً اعتراض به صدور قرار تأمین خواسته باید در جلسه اول دادرسی بررسی گردد که عملاً برگزاری چنین جلسهای منتفی است مگر اینکه گفته شود که اعتراض به قرار همراه با درخواست ابطال رأی داوری صورت گیرد.

رای داوری:

پس از تبادل لوایح برگزاری جلسه یا جلسات استماع دعوا و بررسی و ارزیابی ادله طرفین، نوبت به اتخاذ تصمیم و صدور رای میرسد اما منظور از رای داوری چیست؟ تعریفی از رای داوری در قانون آیین دادرسی مدنی نیامده است. به نظر برخی از حقوق دانان رای تصمیمی است الزام آور که داور یا دیوان داوری در خصوص دعوی ارجاع شده به او اتخاذ مینماید و قاطع دعوا بوده و جنبه نهایی یا قضیه امر مختومه در خصوص آن دعوا را دارد. به عبارت دیگر منظور از رای داوری، تصمیم نهایی و الزام آور داور یا داوران در حل و فصل ماهوی یا شکلی اختلافات ارجاع شده به دیوان داوری است که به طور کلی یا جزئی اختلافات فی مابین طرفین را خاتمه میدهد.

قاعدتاً رای داوری باید پس از ختم رسیدگی صادر شود اما قانونگذار داور را مکلف به اعلام ختم رسیدگی ننموده است (Shams, 2014). رای داوری انواع مختلفی دارد: رای نهایی، رای جزئی، رای سازشی، رای تفسیری، رای تصحیحی و رای تکمیلی معمولاً مقصود از مطلق رای، رای نهایی است که به وسیله آن، مرجع داوری، کلیه اختلافات را حل و فصل می‌کند. رای جزئی، تمام اختلافات را حل و فصل نمی‌کند. در این قالب مرجع داوری تکلیف برخی مسائل مهم و ضروری را مشخص میکند، مسائلی مانند صلاحیت مرجع داوری و یا اقدامات تأمینی همچنین در صورتی که طرفین در حین داوری مصلحت ببینند که با یکدیگر سازش نمایند ولی گمان میکنند که در اجرای این سازش دچار مشکل شوند بهترین کار این است که توافق خودشان را به مرجع داوری تسلیم کنند تا مرجع داوری رای سازشی صادر کند. مهمترین اثر رای سازشی این است که اگر یک طرف به تعهدات خودش عمل نکند، ذی نفع، همانند رای نهایی مرجع داوری میتواند رای سازشی را هم با مراجعه به دادگاه اجرا کند؟

رای داور از حیث ساختار و شکل میتواند در قالبی شبیه قرار یا حکم باشد. بنابراین آرای داور متنوع هستند رای بر عدم صلاحیت در صورت غیر قابل ارجاع بودن موضوع به داوری اعلام انتفای داوری در صورت فوت یا حجر و یا تراضی طرفین یا انقضای مدت و یا اعلام بطلان صدور قرار در صورت استرداد درخواست از سوی ذینفع (Kakavand, 2015)

شیوه صدور رای داوری:

در باب شیوه صدور رای قانون آیین دادرسی مدنی مقررات چندانی ندارد. اما دو ماده ۴۷۴ و ۴۸۴ به مسائلی در باب شیوه صدور رای اختصاص دارد. ماده ۴۷۴: نسبت به امری که از طرف دادگاه به داوری ارجاع میشود اگر یکی از داوران استعفا دهد یا از دادن رای امتناع نماید و یا در جلسه داوری دو بار متوالی حضور پیدا نکند دو داور دیگر به موضوع رسیدگی و رای خواهند داد. چنانچه بین آنان در صدور رای اختلاف حاصل شود دادگاه به جای داوری که استعفا داده یا از دادن رای امتناع نموده یا دو بار متوالی در جلسه داوری حضور پیدا نکرده ظرف مدت ده روز داور دیگری به قید قرعه انتخاب خواهد نمود، مگر اینکه قبل از انتخاب، به اقتضاء، مورد طرفین داور دیگری معرفی کرده باشند. در این صورت مدت داوری از تاریخ قبول داور جدید شروع می‌شود در صورتی که داوران در مدت قرارداد داوری یا مدتی که قانون معین کرده است نتوانند رای بدهند و طرفین به داوری اشخاص دیگر تراضی نکرده باشند دادگاه به اصل دعوا وفق مقررات قانونی رسیدگی و رای صادر مینماید (Kakavand, 2015). حقوق داوری داخلی ایران ۱. ممکن است در جریان، داوری در زمانی که دیوان داوری متشکل از چند داور است، یکی از داوران استعفا دهد و یا از شرکت در جلسات داوری خودداری کند و یا از دادن رای امتناع کند در این صورت تکلیف چیست؟ در اینجا دو حالت متصور است الف - یکی اینکه در موافقت نامه داوری اسامی همه داوران آمده باشد و به اصطلاح داوری مقید باشد به هیات داوری خاص. در این صورت به نظر برخی از حقوقدانان، امتناع یکی از داوران در هیات داوری مقید منجر به زوال داوری

خواهد شد. در داورى مقید که اسامى داوران آمده است همه داوران باید در فرایند داورى مداخله کنند زیرا تراضی طرفین بر این اساس بوده است بنابراین در این فرض داورى منتفی و رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاه خواهد بود با وجود این ممکن است بتوان از ملاک این ماده و نیز ماده ۴۸۴ استفاده کرد که به طور کلی قانونگذار نظر به ادامه برگزاری داورى و صدور رأی با حضور دو داور دیگر دارد و با ملاک قرار دادن نظر اکثریت علاوه بر اعتبار قائل شدن برای داورى تمایل به عدم اطاله داورى و یا رجوع طرفین به دادگاه دارد. البته پذیرش این نظر منوط به آن است که مخالف اراده و توافق طرفین نباشد.

محتوای رأی داورى:

۱. از مواد ۴۷۷، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۸ و ۴۹۰ ق.آ.د.م. این گونه استنباط میشود که رأی داورى باید کتبی باشد (Kakavand, 2015).
 ۲. از ماده ۴۸۴ ق.آ.د.م. استنباط میشود که رأی داورى باید امضای داوران را داشته به نظر میرسد که لازم است در رأی داور نام و نشانی طرفین اختلاف ذکر گردد. در واقع برای مشخص شدن طرفین اختلاف و اینکه چه اشخاصی اختلاف خود را به داورى ارجاع داده اند و رأی داور شامل چه کسانی میشود لازم است مشخصات طرفین رأی داور ذکر گردد در صورت عدم ذکر مشخصات طرفین در رأی داورى، نظر برخى از حقوق دانان این است که رأی قابل اصلاح است. به عبارت دیگر، می توان این مورد را از مصادیق اشتباه و سهو قلم دانست. البته اصلاح رأی باید در مهلت قانونی صورت گیرد. بنابراین مطابق با این نظر رأی داورى در این حالت قابل ابطال نیست. همچنین ذکر نشانی طرفین نیز برای تسريع در ابلاغ رأی در حالتی که رأی باید توسط دادگاه ابلاغ گردد لازم است.
 ۳. ذکر موضوع و خواسته دعوا نیز در رأی داورى لازم است به ویژه از حیث احراز اینکه آیا داور در چارچوب خواسته رأی صادر کرده است یا از آن تجاوز کرده است. اگر داور در رأی خود به موضوع اشاره نکند یا چنان موضوع را مبهم بیان کند که حدود آن قابل تشخیص نباشد به نظر برخى از حقوق دانان رأی خلاف نظم عمومى است و عدم ذکر موضوع به منزله عدم داورى است به نظر میرسد که در این حالت نیز اصلاح رأی داورى در مهلت قانونی امکان پذیر باشد ولی اگر مهلت سپری شود و رأی از حیث ذکر موضوع و خواسته اصلاح نگردد رأی مبهم خواهد بود که در خصوص سرنوشت این نوع رأی در بخش رأی تفسیرى سخن خواهیم گفت. ۵. به نظر میرسد که ذکر سبب دعوا نیز از ضروریات رأی داورى است. به عبارت دیگر، داور باید در رأی خود بیان دارد که آیا رابطه حقوقی ادعایی فیما بین را احراز کرده است یا خیر تا بر اساس آن رأی به بی حقی خواهان یا محکومیت خوانده صادر کند. در صورتی که رأی فاقد سبب باشد، مبنای رأی زیر سوال میرود و می توان گفت که رأی موجه و مدلل نیست و لذا رأی را باید قابل ابطال دانست (Bagheri et al., 2021; Shabani et al., 2021).
- برخی از موارد اگر ماهیت رابطه حقوقی میان طرفین از سوی داور توصیف نشود ولی حقوق و تعهدات هر یک از طرفین در قرارداد مشخص و واضح باشد و مستند حکم داور نیز قرارداد منعقد باشد لزومی به ابطال رأی داور از سوی دادگاه نیست. در صورت اختلاف نظر میان داوران در هیاتهای داورى آیا نظر اقلیت باید ذکر گردد؟ به نظر برخى از حقوق دانان در رأی داورى صرف اعلام حکم اکثریت کفایت نمى کند بنابراین در صورت اختلاف نظر بین داوران رأی باید شامل رأی اکثریت و هم رأی اقلیت باشد دلیل ایشان آن است که اگر نظر اقلیت ذکر نشود و رأی مثلاً با دو امضا صادر شود، ممکن است این گمان ایجاد شود که هیات داوران سه نفره است ولی فقط نفر رأی صادر کرده اند و لذا امضا ناقص است اگر داور اقلیت از صدور رأی امتناع کند این امتناع در رأی اکثریت مندرج، باشد در این صورت رأی اکثریت معتبر است ولی داور اقلیت مستنکف از رأی تلقی خواهد شد. تفاوت داور اقلیت و داور مستنکف این است که داور اقلیت استحقاق دریافت حق الزحمه خود را دارد و نیز ممکن است داور مستنکف مسئول خسارات طرفین قلمداد شود.

ابلاغ رأی داوری:

ماده ۴۸۵ چنانچه طرفین در قرارداد داوری طریق خاصی برای ابلاغ رأی داوری پیش بینی نکرده، باشند داور مکلف است رأی خود را به دفتر دادگاه ارجاع کننده دعوا به داور یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد تسلیم نماید دفتر دادگاه اصل رأی را بایگانی نموده و رونوشت گواهی شده آن را به دستور دادگاه برای اصحاب دعوا ارسال میدارد. ۱۰ ماده ۴۸۵ در باب شیوه ابلاغ رأی داوری است بر اساس این ماده، رأی داور باید یا اساس شیوه مورد توافق طرفین ابلاغ گردد (تسلیم) حضوری رأی؛ ارسال از طریق پیک؛ ارسال به ایمیل؛ ارسال از طریق پست سفارشی و ... و یا در صورت عدم پیش بینی این امر از سوی طرفین، رأی از طریق دفتر دادگاه ابلاغ خواهد شد. این دادگاه یا دادگاه ارجاع کننده دعوا به داوری است و یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد. در صورتی که داوران متعدد، باشند ابلاغ رأی توسط یکی از داوران کافی و صحیح است هر چند منعی برای ابلاغ توسط همه اعضای هیات داوری وجود ندارد. ممکن است این پرسش مطرح شود که نحوه تسلیم رأی به دادگاه از سوی داور چگونه است؟ چه ضمانتی باید تحویل دادگاه شود؟

۱ نظریه مشورتی شماره ۱۵۴۲/۹۸/۷ مورخ ۱۹/۱۲/۱۳۹۸ اداره کل حقوقی قوه قضائیه استعلام در صورتی که در قرارداد داوری طریق خاصی برای ابلاغ رأی داوری پیشبینی نشده باشد و رأی توسط هیات داوری صادر شده باشد، ابلاغ رأی داوری توسط احدی از داوران صحیح است یا این که هیات صادر کننده رأی باید به اتفاق برای ابلاغ رأی صادره اقدام کنند به عبارت دیگر چنانچه صرفاً یکی از داوران مبادرت به ابلاغ رأی داوری کند، آیا این ابلاغ صحیح است؟ پاسخ: طبق ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ابلاغ رأی داور یا تسلیم آن به دادگاه ارجاع کننده دعوا به داوری یا دادگاه صالح حسب مورد تکلیف داور یا هیات داوری است؛ با انجام این تکلیف توسط یکی از داوران تکلیف از دیگر اعضای هیات داوری ساقط میشود و هدف اصلی از ابلاغ رأی که اطلاع طرفین از مفاد رأی داوران به طریق رسمی و عنداللزوم استفاده از حق خود برای درخواست اجرا یا در ابطال رأی داور با ابلاغ یا تسلیم رأی توسط یکی از داوران نیز محقق میشود بنابراین در فرض سؤال اقدام یکی از داوران برای ابلاغ رأی هیات داوری کافی و صحیح است؛ هر چند منعی برای ابلاغ توسط همه اعضای هیات داوری وجود ندارد.

ویژگی‌ها و آثار رأی داوری:

در مورد ویژگی‌ها و آثار رأی داوری چند موضوع قابل بررسی است از حیث ویژگی‌های رأی، داوری با مقایسه با احکام دادگاه‌ها میتوان در باب عادی یا رسمی بودن رأی داوری و شمول قاعده فراغ دادرسی و اعتبار امر قضاوت شده بر رأی داوری سخن گفت (Yousefzadeh, 2014).

آثار، نسبی بودن رأی داوری ماده ۴۹۵ و اثر توافق طرفین بر رأی داوری اهمیت دارد که ذیلاً به ترتیب مورد بررسی قرار میگیرد. رأی داوری سند عادی است یا رسمی؟ رأی داور با توجه به ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی سند عادی است و انکار و تردید نسبت به آن مسموع است. آیا رأی داوری دارای اعتبار امر قضاوت شده است؟ دو نظر ارائه شده است الف- به نظر یکی از اساتید رأی داور دارای اعتبار امر قضاوت شده است و دادگاه نمیتواند دعوایی را که به داوری پایان یافته است دوباره استماع کند. دلیل آن است که داور در واقع به حکم قانون و با مجوز قانونگذار اقدام به صدور رأی کرده و به طور موقت و در موردی خاص وظیفه دادرسی را بر عهده داشته است و در هنگام اجرای وظایف خود یک مأمور عمومی است برخی از مراجع قضایی در این موارد قرار رد دعوا صادر می‌کنند. یکی دیگر از اساتید معتقد هستند که از نصوص قانونی نمیتوان خصوصیت اعتبار امر قضاوت شده را برای رأی داور به دست آورد. ولی از آنجایی که با صدور رأی

داور و قطعی شدن، آن اختلاف طرفین حل و فصل میشود و تنها حقی که در رأی داور آمده از گذشته باقی میماند هرگاه پس از قطعی شدن رأی داور دعوا دوباره اقامه شود و خوانده با ارائه رأی قطعی داور دادگاه را آگاه کند، دادگاه باید به علت بی حقی خواهان حکم علیه او صادر کند. آیا رأی داور از قاعده فراغ دادرس تبعیت میکند؟ نظر اغلب اساتید این است که قاعده فراغ دادرس در داور هم اجرا میشود و داور بعد از صدور رأی حق تغییر آن را ندارد. البته ماده ۴۸۷ در خصوص صدور رأی تصحیحی استثنائی است بر این اعمال این قاعده و همچنین است در صورتی که قائل به امکان صدور رأی تکمیلی و تفسیری برای داور در مدت داور باشیم (Khodabakhshi, 2014).

در تایید این نظر نظریه مشورتی شماره ۳۲۷۵/۹۷/۷ مورخ ۱۰/۷/۱۳۹۸ اداره کل حقوقی قوه قضائیه (Mafi & Taghipour Darzi, 2017): «اصطلاح اعتبار امر» «مختومه یا امر قضاوت شده منصرف از آراء داور است؛ بنابراین از شمول بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است با وجود این، در صورت صدور رأی داور، طرح دعوا راجع به همان موضوع محکوم به بی حقی است؛ مگر آن که رأی داور به وسیله دادگاه صالح ابطال شود. حقوق داور داخلی ایران میکند که رأی تسلیم دادگاه شده باشد و یا به طریقی مانند ابلاغ به طرفین از تسلط داور خارج شود زیرا تا قبل از این زمان بر اساس قاعده مَنْ مَلِكَ شَيْئاً مَلِكُ الْأَقْرَارِ به میتواند آن را تغییر دهد.

اجرای رأی داور:

در صورتی که رأی داور قطعی گردد و یا اعتراض به رأی داور با شکست مواجه شود نوبت به اجرای رأی داور میرسد در رابطه با اجرای رأی داور، فقط ماده ۴۸۸ ق.آ.د.م. مقرراتی را بیان داشته است که ذیلاً بررسی می‌گردد. ماده ۴۸۸: «هرگاه محکوم علیه تا بیست روز بعد از ابلاغ رأی داور را اجرا ننماید دادگاه ارجاع کننده دعوا به داور و یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد مکلف است به درخواست طرف ذی نفع طبق رأی داور برگ اجرایی صادر کند. اجرای رأی برابر مقررات قانونی میباشد.» ۱. مطابق با ماده ۴۸۸ محکوم علیه رأی داور بیست روز برای اجرای رأی داور فرصت دارد. این بیست روز از زمان ابلاغ رأی داور به وی محاسبه خواهد شد. در غیر این صورت و پس از گذشت بیست روز ذی نفع میتواند به دادگاه مراجعه و درخواست صدور برگ اجرایی کند در صورت صدور درخواست برگ، اجرایی اجرای آن مطابق با مقررات قانونی یعنی مقررات قانون اجرای احکام مدنی ۱۳۵۶ خواهد بود. ۲. صدور اجرائیه موضوع ماده ۴۸۸ با دادگاه بدوی است این دادگاه بدوی یا دادگاهی است که دعوا را به داور ارجاع داده است و یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد البته در صورتی که اصل اختلاف در صلاحیت شورای حل اختلاف (Shams, 2014).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در رابطه الگوی داور به عنوان یک مکانیسم بدیل و کارآمد برای حل و فصل اختلافات، در سالهای اخیر صحبت کرده است چنانکه سرعت و چابکی در رسیدگی به پرونده‌ها، انعطاف‌پذیری در انتخاب داوران متخصص و امکان اتخاذ تصمیمات تخصصی بر اساس ماهیت اختلاف از جمله مزایای بارز داور نسبت به دادرسی قضایی سنتی محسوب می‌شود که البته با تحقیقات (Beyranvand & Setayesh, 2023; Houshmand Firouzabadi, 2022) هم سو است.

با توجه به پیچیدگی روزافزون روابط حقوقی و افزایش حجم پرونده‌ها، مراجعه طرفین اختلاف به نهادهای داوری به عنوان راهکاری سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر، رو به افزایش است. از سوی دیگر، با تخصصی شدن موضوعات اختلافات، ضرورت بهره‌گیری از دانش و تجربه داوران متخصص در حوزه‌های مختلف بیش از پیش احساس می‌شود. به همین دلیل، پژوهش حاضر با هدف بررسی ابعاد مختلف ارائه بهینه الگوی داوری در محاکم دادگستری انجام شده است. البته در پژوهش حاضر اشاره اندکی به موضوع ابطال رأی داوری در قسمت بحث در نتایج تحقیق ارائه شده است که می‌توان آن را به تحقیق (Ghamami & Ghasemi, 2023) مرتبط دانست.

تحقیق حاضر داوری را از حیثه حقوق داخلی ایران مورد بررسی قرار داده و اسناد و قوانین موجود را تبیین می‌نماید این در صورتی است که با تحقیقات (Houshmand Firouzabadi, 2022; Ramamzanzadeh Badeli et al., 2024) s که صرفاً داوری را از دیدگاه بین الملل و کشورهای غربی پیش بینی کرده اند مطابقت ندارد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Arbitration has gradually evolved into one of the most significant alternative dispute resolution mechanisms within contemporary legal systems, particularly in jurisdictions facing increasing judicial caseloads and procedural complexity. The Iranian legal system, while historically grounded in judicial adjudication, has increasingly recognized arbitration as an institution capable of reconciling efficiency, contractual autonomy, and justice. Arbitration is fundamentally distinguished from state adjudication by its consensual nature, as parties voluntarily select an arbitrator or arbitral institution to resolve disputes outside governmental courts (Nikbakht & Kalantari, 2014). This consensual foundation reinforces party autonomy, which constitutes a central pillar of modern contract law and procedural flexibility. At the same time, arbitral decisions possess a judicial character, because the award terminates the dispute with binding and enforceable legal consequences comparable to court judgments (Mafi & Taghipour Darzi Naghibi, 2017). The expansion of arbitration in commercial and international contexts is largely attributable to advantages such as procedural speed, reduced litigation costs, confidentiality, and the possibility of appointing specialized decision-makers familiar with technical disputes (Javadpour et al., 2019). Despite these advantages, arbitration has not yet achieved its full institutional potential in Iranian domestic practice, largely due to insufficient public awareness, fragmented regulations, and procedural ambiguities that limit confidence in arbitral processes (Najafizadeh et al., 2021). From a normative perspective, arbitration in Islamic thought transcends a purely procedural mechanism and embodies ethical principles rooted in justice, fairness, and social harmony. Islamic legal culture emphasizes peaceful dispute settlement as a means of preserving communal relationships and preventing social conflict (Mohammadrezaei & Mohammadrezaei, 2016). The arbitrator's legitimacy therefore derives not only from legal authorization but also from moral qualifications such as knowledge, impartiality, and trustworthiness, reinforcing public confidence in dispute resolution (Ghanbari & Hejazi, 2012).

Consequently, arbitration emerges as an intersection between legal doctrine, judicial practice, and Islamic social values, necessitating doctrinal clarification and institutional reform to enable its effective development within the Iranian legal framework.

The theoretical foundations of arbitration in Iranian law reveal ongoing doctrinal debates regarding its definition, legal nature, and scope. Legal scholars commonly define arbitration as the settlement of disputes by one or several third parties chosen by agreement of the disputing parties, yet early doctrinal definitions were criticized for failing to emphasize the binding and enforceable nature of arbitral awards (Shams, 2014). Later formulations expanded this definition by highlighting the consensual selection of arbitrators and the adjudicatory character of their decisions (Karimi & Parto, 2020). Arbitration thus combines contractual origins with judicial effects, creating a hybrid legal institution that challenges traditional distinctions between private agreement and public adjudication. Judicial supervision constitutes another key issue. Comparative scholarship demonstrates that courts may intervene after arbitration primarily to safeguard procedural fairness, jurisdictional limits, and public policy considerations (Beyranvand & Setayesh, 2023). A particularly influential comparative debate concerns judicial review of arbitral awards for manifest disregard of the law, an approach developed in American jurisprudence that seeks to balance finality of awards with minimal oversight necessary to prevent serious legal error (Ghamami & Ghasemi, 2023). Ethical challenges further complicate arbitration practice. Arbitrators exercise significant authority in confidential proceedings, which requires strict adherence to independence, impartiality, confidentiality, and professional integrity; failures in these areas have contributed to increased challenges against arbitrators and declining trust among litigants (Garshasbi et al., 2023). In addition, globalization has expanded arbitration into new areas such as cross-border insolvency disputes, where arbitration offers flexibility despite structural tensions with insolvency procedures governed by mandatory law (Ramamzanzadeh Badeli et al., 2024). Iranian scholarship has repeatedly emphasized that unresolved doctrinal disagreements, absence of centralized arbitration institutions, and regulatory fragmentation continue to hinder the institutionalization of arbitration despite its recognized advantages (Houshmand Firouzabadi, 2022). These theoretical discussions demonstrate that improving civil arbitration requires integration of doctrinal clarity, judicial practice, and legislative coherence.

Methodologically, the study adopts a descriptive–analytical approach grounded in doctrinal legal research and systematic examination of judicial court decisions. This methodology enables a comprehensive understanding of arbitration not merely as a statutory construct but as a living legal practice shaped by judicial interpretation, advisory opinions, and scholarly analysis. Through examination of statutory provisions, especially those governing arbitration agreements and procedural stages, the research evaluates how arbitration operates within actual litigation contexts. Central to this analysis is the arbitration agreement, defined as a contract through which parties agree to submit existing or future disputes to arbitration (Shams, 2014). Iranian civil procedure law recognizes both arbitration clauses incorporated into contracts and independent arbitration agreements concluded after disputes arise. The consensual nature of arbitration permits diverse forms of agreement, including written instruments, procedural declarations before courts, and even oral arrangements subject to proof requirements (Karimi & Dashti, 2013; Khodabakhshi, 2014). Judicial practice confirms that arbitration agreements function primarily as procedural barriers rather than jurisdiction-removing mechanisms; courts retain inherent jurisdiction but suspend proceedings when valid arbitration agreements exist (Yousefzadeh, 2014). The study further analyzes temporal flexibility under Article 454 of the Civil Procedure Code, which permits referral to

arbitration at any procedural stage, including appellate or cassation proceedings (Shams, 2014). This flexibility reflects legislative preference for negotiated dispute resolution over continued litigation. The methodological framework also examines situations leading to termination of arbitration, including expiration of agreements, disappearance of the subject matter, incapacity of parties, or failure of arbitrators to render awards within prescribed periods. By analyzing doctrinal commentary alongside judicial interpretations, the research constructs an integrated analytical model linking statutory provisions with practical implementation.

The findings demonstrate that arbitration agreements constitute the foundational mechanism activating arbitral jurisdiction and generating significant procedural effects. Parties become contractually obligated to resolve disputes through arbitration, and courts generally refrain from adjudication unless the arbitration agreement ceases to exist or becomes ineffective. Judicial responses to arbitration agreements vary among issuing dismissal orders, non-admissibility decisions, or suspension of proceedings, with many scholars favoring suspension because it preserves procedural continuity while respecting party autonomy (Yousefzadeh, 2014). The study also identifies substantial flexibility regarding evidentiary procedures within arbitration. Arbitrators may evaluate documents, expert opinions, and explanations of parties, while debates persist concerning witness testimony, site inspections, and investigative powers, reflecting tensions between procedural informality and evidentiary reliability. Arbitration proceedings begin upon acceptance of appointment and notification of dispute details to arbitrators, a moment crucial for determining jurisdictional commencement and calculation of procedural deadlines (Shams, 2014). The research further reveals significant doctrinal discussion surrounding interim measures and provisional relief. While arbitrators may conceptually order interim measures, enforcement difficulties often require judicial cooperation, highlighting the complementary relationship between arbitration and state courts (Joneidi & Haghparast, 2014). The arbitral award itself represents the culmination of proceedings and is understood as a final and binding decision resolving substantive or procedural aspects of disputes. Awards may take various forms, including final, partial, corrective, interpretative, or settlement awards, each producing different legal consequences (Kakavand, 2015). Essential formal requirements include written form, identification of parties, determination of subject matter, and reasoned justification; failure to provide reasoning may render the award vulnerable to annulment (Bagheri et al., 2021; Shabani et al., 2021). These findings confirm that procedural clarity and adherence to formal standards remain essential for ensuring enforceability and legitimacy of arbitration outcomes.

Further analysis of judicial practice highlights the legal characteristics and effects of arbitral awards within Iranian law. Although arbitral awards are classified as ordinary documents rather than official judicial instruments, many scholars recognize their functional equivalence to judgments in terminating disputes and preventing re-litigation (Yousefzadeh, 2014). The principle analogous to res judicata operates indirectly: once an arbitral award becomes final, subsequent litigation concerning the same dispute results in dismissal or rejection of claims unless the award is annulled. The doctrine of *functus officio* similarly applies, preventing arbitrators from altering awards after issuance except through limited corrective or interpretative mechanisms (Khodabakhshi, 2014). Delivery and notification procedures also play a decisive role in ensuring enforceability; where parties have not agreed on notification methods, awards must be submitted to competent courts for official communication (Shams, 2014). Enforcement procedures reflect cooperation between arbitration and judiciary, since courts issue execution orders if the losing party fails to comply within statutory deadlines. Judicial enforcement under Article 488 of the Civil Procedure Code integrates arbitration

into the broader enforcement system while preserving the autonomy of arbitral adjudication. The study's examination of court decisions reveals that inconsistencies in interpretation, procedural uncertainties, and lack of unified institutional oversight remain primary obstacles to arbitration development. Nevertheless, judicial practice increasingly demonstrates willingness to support arbitration as an effective complement to litigation, confirming gradual institutional acceptance within Iranian dispute resolution culture.

The study ultimately concludes that civil arbitration represents a dynamic and necessary mechanism for improving dispute resolution efficiency, strengthening contractual autonomy, and promoting social justice within the Iranian legal system. Arbitration offers procedural flexibility, specialization, and expedited resolution that respond effectively to growing legal complexity and expanding commercial relations. The integration of Islamic ethical principles with modern procedural norms provides a culturally legitimate framework capable of enhancing public trust and social cohesion. The analysis of judicial decisions demonstrates that arbitration's effectiveness depends on doctrinal coherence, ethical professionalism among arbitrators, judicial support limited to supervisory functions, and broader societal recognition of arbitration culture. Institutional reforms aimed at clarifying legislation, strengthening professional training of arbitrators, and harmonizing judicial interpretations can significantly enhance arbitration performance. Developing an optimized arbitration model therefore requires coordinated efforts among legislators, courts, legal scholars, and practitioners to institutionalize arbitration as a primary dispute resolution mechanism rather than a marginal alternative. Through such reforms, arbitration can contribute to reducing judicial congestion, increasing access to justice, and fostering a balanced legal environment aligned with both contemporary legal needs and enduring normative values.

References

- Bagheri, S., Zandieh, M., & Abdollahi, N. (2021). *Arbitration Law Inquiry: A Collection of Practical Arbitration Questions and Answers* (1st Edition ed.). Jangal.
- Beyranvand, R., & Setayesh, A. (2023). Legal Analysis of the Limits of Court Intervention in the Arbitration Process After Proceedings and Issuance of the Award. *Ghanoonyar Legal Quarterly*, 7(26).
- Garshasbi, A., Maleki, J., & Asgharian, M. (2023). Ethical Challenges of Arbitration in Iranian Law. *Ethics in Science and Technology Quarterly*, 18(4).
- Ghamami, M., & Ghasemi, S. (2023). Annulment of Arbitral Awards Based on the Doctrine of Manifest Disregard of the Law in US Law; With a Look at Iranian Law. *Contemporary Legal Studies*, 14(33).
- Ghanbari, S., & Hejazi, N. (2012). Investigating the Components of Organizational Justice in Nahj al-Balagha with Emphasis on the Sayings of Imam Ali. *Tadbir Management Scientific-Educational Monthly*, 23(250).
- Houshmand Firouzabadi, H. (2022). A Comparative Study of the Nature of Arbitration in Western Law, Iranian Law, and Imami Jurisprudence. *Comparative Research of Islamic and Western Law Quarterly*, 9(4).
- Javadpour, N., Oloumi Yazdi, H., & Ebrahimi, N. (2019). Settlement of International Commercial Contract Disputes through Mediation-Arbitration with Emphasis on the Iranian Legal System. *Private Law Research Quarterly*(29).
- Joneidi, L., & Haghparast, R. (2014). Gaps in the Civil Procedure Law Regarding the Issuance of Interim Measures by the Arbitrator. *Private Law*, 11(2).
- Kakavand, M. (2015). *An Introduction to Arbitration Law and Practice* (1st Edition ed.). Shahr-e Danesh.
- Karimi, A., & Dashti, M. (2013). A Comparative Study of Arbitration Agreements: Consensual or Formal. *Comparative Law Studies*, 4(1).
- Karimi, A., & Parto, H. (2020). *Domestic Arbitration Law* (7th Edition ed.). Dadgostar Publications.
- Khodabakhshi, A. (2014). *Arbitration Law and Related Litigation in Judicial Practice* (3rd Edition ed.). Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
- Mafi, H., & Taghipour Darzi Naghibi, M. H. (2017). The Legal Nature of Arbitration. *Private Law Research Quarterly*, 6(21).
- Mohammadrezaei, M., & Mohammadrezaei, M. (2016). Philosophical and Theological Foundations of Social Management from the Perspective of Islam. *Philosophy of Religion Quarterly*(1).

- Najafizadeh, L., Molaei, Y., & Elsan, M. (2021). Recognition and Enforcement of Domestic Arbitral Awards; A Comparative Study of Iranian and Australian Law. *Legal Studies Quarterly*, 13(2).
- Nikbakht, H., & Kalantari, H. (2014). Substantive Law Applicable to the Dispute within the Framework of the ICSID Arbitration System (In the Absence of Parties' Agreement). *Private Law Studies Quarterly*, 44(4).
- Ramamzanzadeh Badeli, U. a.-B., Taghipour Darzi Naghibi, M. H., & Mousavi Khatir, S. T. (2024). Settlement of Disputes Arising from Cross-Border Bankruptcy through Arbitration. *International Law Journal*, 41(74).
- Shabani, M., Mandegar, M., Mohebi, M., & Zarei, R. (2021). Sanctions for the Deficiency of an Arbitrator's Award Regarding the Failure to State the Elements of the Claim. *Private Law Studies Quarterly*, 51(4).
- Shams, A. (2014). *Civil Procedure Advanced Course, Volume 3* (26th Edition ed.). Derak Publications.
- Yousefzadeh, M. (2014). *The Doctrine of Arbitration* (2nd Edition ed.). Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.